

گزارشی از مراسم معرفی «پاییز آمد» در خوی

پراز جزئیات زیبا

خوشخوان شود و مخاطب نتواند کتاب را زمین بگذارد و من دوشنبه‌ای که مراسم معرفی برگزار شد، این‌ها را با چند نکته دیگر ارائه کردم و به جوان‌های جلسه نگاهی مقایسه‌ای دادم از فرازهایی از کتاب؛ مثل صف طویل مخابرات و عدم امکان تماس فوری و سختی هماهنگی برای دو کلمه حرف زدن و حتی امکان مقایسه‌اش با الان که هر ارتباطی با هرکسی در هر ساعتی از شبانه‌روز و نه فقط از طریق صدا که به طرز مولتی‌مدیا مهیاست. و ذکر خیر کردم از استادام و استاد همه کسانی که دستی در آتش روایت دارند؛ از حضرت آقای مرتضی سرهنگی که اگر نبودند معلوم نبود قطار پسرعتی از روایت که امروز در کشور راه افتاده، اصلاً آیا از جایش جُم می‌خورد یا نه؟! و نویسنده کتاب خانم گلستان جعفریان هم در جلسه بود و از مصائب مردمان ترک‌زبان در حرف زدن و بیان احساسات گفت و در مقدمه هم گفته بود که کار تحقیق ۴ سال و کار نوشتن کمتر از شش ماه زمان برده و گفت که تازه بعد از این همه آمد و شد به زنجان و بعد از به رویت رساندن نسخه قبل از چاپ و بعد از این که ۱۲۵۰ نسخه چاپ اول به بازار رفت، پسر شهید تماس گرفت که «حاج خانم خواهش دارند اگر ممکن است کتاب از بازار جمع شود و هزینه‌اش را هرچقدر که شده تقدیم می‌کنیم.» چراغ‌انداین زن‌های ایثارگر فداکار که تمام جان‌شان را به اخلاص پیشکش کشور و مرام و مکتب‌شان کردند و هنوز بعد از چهل سال حاضر نیستند لب از لب بردارند به روایت حماسه‌ای که ساخته‌اند و تاریخ را روشن کرده‌اند.

و من برای اولین بار چقدر خوشحال شدم که حرف همسر شهیدی زمین مانده و کتاب جمع نشده تا نسخه‌ای از چاپ هشتاد و یکم به دست من برسد و غرقم کند در سوگ‌یاد مردان مردی که روزی قدم زدند در این زمین و سرزمین به اخلاص و زنایی که پشت ایشان بودند و ماندند.

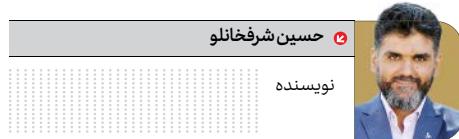
در کلمه به کلمه «پاییز آمد» رد مادرم پیدا بود. رد همه زن‌های جوان شهید داده در دهه شصت. خدا عمر و عزت ایشان را افزون کند به حق خونی که از شهیدشان زمین این مرز و بوم را مقدس کرده است. آمین.



**«پاییز آمد» پراز
جزئیات زیباست
و این باعث شده
کتاب خوشخوان
شود و مخاطب
نتواند کتاب را
زمین بگذارد**

خوش قصه زندگی زنی که پاسداری را انتخاب کرده بود و با پاسداری همراه شده بود، جانم را آکند. شاید اولین روایت همسر شهید بود که در آن بدون لکنت و به وضوح راجع به روابط عاطفی زن‌اشویی حرف زده شده بود؛ بی‌آن‌که کار را بی‌لایذ لذت بردم از این‌که در بیان ماجراها هیچ دخل و تصرف و ترمیمی وجود نداشت و تصویر سبد رخت چرک‌های زنی ترک را دیدیم که سه روز نشسته مانده بودند و با جرات راجع به مخالفت دائمی با ازدواج فخری و احمد تصویری واضح ارائه شده و این نارضایتی تا آخر روایت ادامه داشته و حل نشده مانده است.

«پاییز آمد» پراز جزئیات زیباست و این باعث شده کتاب



صلوات ظهر رسیده بودیم رودبار که یاور زنگ زد آدرس بگیرد برای فرستادن کتابی که هفته قبل گفته بود قرار است برایش آیین معرفی بگیرند در ارومیه و خواسته بود که معرف کتاب من باشم.

آدرسم دو کلمه بیشتر نبود؛ «خوی. مزار شهدا» و از یاور اصرار که «شوخی نکن و آدرس درست درمانت را بده» و از من هم اصرار که «باور کن آدرسم همین دو کلمه است» و وقتی اسم کتاب را گفتم، گفتم که قضا را دیروز خدمت مدیر سوره مهر بودم و «پاییز آمد» را هدیه گرفته‌ام و اصلاً کار به تبادل نشانی نکشید و او همچنان دو به دو شک ماند که مگر آدرس پستی دو کلمه‌ای هم داریم؟ آن روز سه‌شنبه بود و جلسه‌ای که یاور دبیر برگزاریش بود، دوشنبه هفته‌ای و شب که رسیدیم رشت، هدیه را با خودم بردم بالا توی اتاق هتل که ورکش بزنم و فال فال و چکه‌چکه بخوانمش تا دوشنبه‌ای که شش روز بیشتر باهاش فاصله نداشتم.

ظاهر کتاب قشورتر از آنی بود که گمان کنم به همان درازکشی که بودم، شش فصل را یک نفس بخوانم و همراه شوم با دوستان برای قدم زدن در پیاده‌راه مرکز رشت و برگردم و دوباره دل بدهم به کتابی که دلم را برده بود. خاصیت روایت زنانه است یا قلابی که نویسندگان زن بلدند بیاندازند یا اصلاً خود ماجرای فخرالسادات و شوی شهیدش؛ نمی‌دانم.

هرچه بود کتاب را در کمتر از یک روز خواندم و رایحه

دُرنگ

تبارشناسی؛ دریچه‌ای روبه گذشته

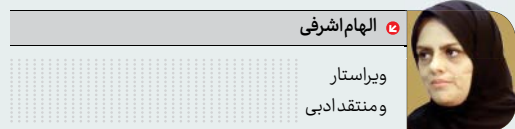
برای رمان «نجوایی از گذشته»

کرده است. رمان «نجوایی از گذشته» تریلری است که ماجرای هیجان‌انگیز دارد. شخصیت این رمان، اسلون که بنا به دلیلی که جزو پی‌رنگ هیجان‌انگیز رمان است به شارلوت تغییر نام پیدا می‌کند، در موقعیتی خاص و البته خطرناک قرار می‌گیرد، گرچه خودش چندان از خطرش آگاه نیست و به همین دلیل در دل قصه دست به کارهای خطرناکی می‌زند و به ملاقات با افراد خطرناکی می‌رود، بی‌آنکه خودش بداند. اسلون/شارلوت در هر روایت و در هر بخش که پیش می‌رویم به خطر بیشتر نزدیک می‌شود و خواننده نیز با این هیجان و بحران مواجه می‌شود که تمام این ویژگی‌ها از خصوصیات یک تریلر موفق است.

چارلی دانلی نویسنده‌ای است که روی هوش و به‌روز بودن خواننده حساب باز کرده است. او در رمان «نجوایی از گذشته» از درون مایه‌ای هیجان‌انگیز و جالب استفاده کرده است.

تبارشناسی

اسلون که خود دانشجوی رشته پزشکی قانونی است و فرزند خوانده پدر و مادرش، تصمیم می‌گیرد



به عقیده من در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که نوشتن یک رمان، آن‌هم در ژانر جنایی-معمایی، کار بسیار پریسیکی است. نویسنده این ژانر با دو نکته مهم روبه‌رو است؛ اول این‌که موضوع رمان تکراری نباشد؛ به‌رحال ژانر معمایی-جنایی با وجود سابقه زمانی کوتاهش، به‌کرات در قالب رمان و فیلم و سریال تکرار شده و مخاطب امروز در این زمینه به اصطلاح حرفه‌ای شده. نکته دوم و مهم‌تر این‌که خواننده امروزی به‌مدد قرار گرفتن در زمانه‌ای که چشم و گوشش پر است از تصاویر و سکانس‌های سینمایی و سریالی و نیز به‌مدد و فور آثار ادبی-معمایی بسیار نکته‌سنج، باهوش و نشانه‌شناس شده، اگر نویسنده دقت و هوش لازم را به خرج ندهد، پایان‌بندی رمان عنصر غافلگیری را از دست می‌دهد. بسیار دیده و خواننده‌ام که در تعریف رمانی معمایی می‌گویند: «پایانش را نمی‌شد حدس زد.»

آقای چارلی دانلی، نویسنده جوان آمریکایی در رمان «نجوایی از گذشته» در تمام اِلمان‌هایی که نوشتیم به‌خوبی و با تبحر عمل

از طریق یک سایت تبارشناسی و با ارسال نمونه‌دی‌ان‌ای خود، پدر و مادر و یا فامیل زیست‌شناختی خودش را پیدا کند، ولی اصلاً خبر ندارد که این‌کار دریچه‌ای است به سرزمینی ناشناخته و البته پرخطر برای او. رمان با نظرگاه سوم شخص نوشته شده؛ راوی سوم شخصی که مانند دانای کل به گذشته و حال در رفت‌وآمد است و ذره‌ذره و البته با ریتم مناسبی خواننده را درگیر ماجرا می‌کند.

نویسنده علاوه بر استفاده از این درون‌مایه جذاب در رمانش، از موضوع ترند این سال‌ها هم غافل نبوده؛ یعنی از علاقه مردم به گوش دادن به پادکست‌های جنایی. در رمان یک پادکستر معروف که سرگذشت‌ها و پرونده‌های جنایی را دنبال و روایت می‌کند هم وارد ماجرای اسلون می‌شود. این‌که من خواننده متوجه می‌شوم که نویسنده با دخیل کردن نشانه‌های به‌روز و امروزی قصد مواجه شدن با خواننده باهوش امروز را دارد، برایم با ارزش است.

رمان خوشخوان «نجوایی از گذشته» علاوه بر پایان غافلگیرکننده‌اش با ترجمه روان و مفهوم آقای سعید سیمیرغ، از طرف نشر کامک در قطع و فونت و طرح جلد زیبا و مناسب و البته با یک ویرایش تمیز وارد بازار کتاب شده که به‌نظرم گزینه مناسبی است برای روزهای تعطیلات نوروز؛ رمانی که شما را برای مدتی وارد جهانی تازه و هیجان‌انگیز می‌کند.

